



اصول اعتقادی اسلام

معاد

آثار اعمال

(۴)

آیت الله حسین نوری

رشته بحث ما اخیراً در رابطه با مباحث «معاد» به این اصل کلی که اعمال انسانها دارای آثار و عکس العمل هائی هم در صحنه دنیا و هم در صحنه آخرت می باشد منتهی گردید و در این زمینه نمونه ها و شواهدی از قرآن مجید و احادیث اهل بیت علیهم السلام را متذکر شدیم و بطور خلاصه امیل ارتباط سرنوشت انسانها - چه از لحاظ سعادت و حسن عاقبت و چه از جهت شقاوت و گرفتاریها - با اعمال آنها ستنی است از سنن الهی و قانونی است از قوتتین مهم آفرینش و این سنت خداوندی هرگز تغییر پذیر نیست.

در ۳ جا از قرآن مجید پس از اینکه اصل یادشده مورد تذکر قرار گرفته با این عبارت نیز مورد تأکید واقع شده است:

«لَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

و آن ۳ مورد باین شرح است:

۱- شکست منافقین

در سورة احزاب پس از اینکه اعمال ننگین منافقین کوردل که همواره علیه اسلام و مسلمانان توطئه میچینند و بر ضد اسلام و مسلمین تبلیغات براه میانداختند و هیچگونه ارشاد و وعظ در گوش آنها

فرو نسیرفت و هیچ نصیحت و سخن حقی در دل آن کوردلان اثر نمیکرد را شرح میدهد این اصل را مورد نتیجه گیری قرار میدهد که نفاق و چند چهره بودن موجب رسوائی و شکست آنها در صحنه اجتماع گردید و تعبیری که بکار برده است این است:

«مَقْتُونِينَ أَنَّمَا يُغْمِزُوكُمْ لِأَنَّكُمْ أَجْدُوا وَفَقَلُوا تَقْبِيلًا» یعنی:

آنها را آیدانه شده درگاه خدا و مورد نفرت میباشند و در هر جا که یافته شدند دستگیر و در نتیجه قدرت اسلام اگر رفتار و کشته و نابود شدند و از آن پس این اصل را باین عبارت مورد بیان و تأکید قرار میدهد:

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۲

این سنت خدا است که در همه ادوار گذشته برقرار بوده که منافقان و فتنه انگیزان بدست پیغمبران خدا و طرفداران مکتب انسانساز آنها نابود میشوند و سنت خداوند هرگز تغییر پذیر نیست.

۲- دروغگوئی های مستکبرین و بهم خوردن نقشه های آنها

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْهَادِينَ مِنَ الْأُمَّةِ الْأُمَّةِ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ نَذِيرٌ مَأْزِلَهُمْ إِلَّا لِقَوْمٍ إِشْتَكَرُوا فِي الْأَرْضِ وَتَكَرَّرَتِ الشُّعْبَةُ وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ

السُّبَّةُ إِلَّا بِاللَّهِ فَمَنْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۲ یعنی:

مشرکین عرب محکم ترین سوگند را بتنام خدا میخوردند که اگر پیغمبری از جانب خدا مبعوث شود آنها از هر یک از ازمم یهود و نصاری زودتر و بهتر بسراه هدایت گام خواهند نهاد و هدایت خواهند یافت و حال آنکه دروغ میگفتند زیرا چون پیغمبر اسلام (ص) در میان آنها مبعوث گردید چیزی جز مخالفت از خود نشان ندادند و بر نفرت و دوری خود از راه حق افزودند و این موضوع از اینجهت بود که آنها در روی زمین راه استکبار و «خودبزرگی بینی» پیش گرفتند و مکر و نقشه های شیطانی بکار بردند و نتیجه مکر زشت و فکر بدکاری جز هلاکت صاحبش چیز دیگری بیار نمیآورد آیا این قبیل افراد جز آنکه بطریقه ملت های پیشین که دارای این گونه اعمال بوده اند هلاک شوند انتظار دیگری دارند؟

و طریقه خداوند در باره هلاک بداندیشان هرگز مبذل نخواهد شد و سنت الهی هرگز تغییر نمی پذیرد.

۳- غلبه حق بر باطل

در مورد اینکه اگر کفار با مسلمانان متحد و مجهز و آگاه که پرچم دعوت مردم سوی حق را بر دوش میکشند روبرو شوند و با این رسالت اسلامی مخالفت کنند شکست میخورند و مسلمانان بر آنها غالب میگردند میفرماید:

«وَلَوْ فَاتَكُمْ الدِّينُ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَبْطَارَ لِيَجْذِبُوا إِلَيْهَا وَلِيَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۱

اگر کافران با شما مسلمانان بجنگ برخیزند حتما پشت به شما کرده فرار خواهند کرد و هیچ ناصر و یاوری برای خود نخواهند یافت و این سنت الهی و نظام ربانی است که حق بر باطل غالب میشود و هرگز در سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

بنابراین بر ما لازم است این اصل که اعمال انسان هرچه و در هر بعد از ابعاد زندگی فرهنگی اجتماعی، سیاسی اخلاقی و اقتصادی باشد در همان بعد سرنوشت ساز است بلکه گناهی در یک بعد، در بعد و جهت دیگر اثر میگذارد را همواره نصب العین خود قرار بدهیم و بدانیم که اعمال خوب آثار خوب و اعمال بد آثار بد و نامطلوب دیر یا زود در اینجهان و آنگاه بیار میآورد.



رازها را میکشد حق آشکار چون باید رُست نغمه بدمکار
 باید دانست شاعرانی که از قرآن و احادیث الهام
 می گرفتند و همیشه سعی میکردند که محتوای قرآن
 و حدیث را در قالب اشعار خود بریزند و همین
 موضوع نیز موجب میشد که اشعار آنها حکمت آمیز
 و پرمحتوا و آموزنده و سازنده باشد و در اعماق دلها
 اثر بگذارد براین موضوع که نتایج اعمال انسان به
 وی بر می گردد تا کید میکند مولوی اینجهان را به
 کوهی و اعمال انسان را به آهنگی که انسان در برابر
 کوه ایجاد میکند و به کوه بر میخورد و بر میگردد
 تشبیه میکند و میگوید.

این جهان کوهست و فعل ماندا سوی ما آیدند اها را صد ا
 نظامی نیز اعمال انسان را به آهنگی که به
 گنبدی بر میخورد و بر میگردد تشبیه میکند و تشبیه به
 برخورد بکوه را نیز یاد آور میشود:

هر نیک و بدی که در نوائست در گنبد عالمش صدائست
 با کوه کسی که راز گوید کوه آنچه شنید باز گوید
 سعدی اینجهان را به مزرعه و اعمال انسان را به
 دانه و درخت تشبیه میکند:

اگر بد کنی چشم نیکی مدار که هرگز نیارد گرانگوار
 مینارم ای درخزان کشته جو که گندم ستانی بوقت درو
 درخت زقوم اریجان پروزی مینداز هرگز کز و سرخوری
 رطب ناورد جوب خرزهره بار چه تخم افکنی در دهان چشم دار
 فردوسی:

مکن بد که بینی بفرجام بد ز بد گردد اندر جهان نام بد
 اگر بد کنی جز بدی ندروی شی در جهان شادمان تغوی
 ناصر خسرو:

نوع خود چون کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را
 درخت تو گر بار دانش بگیرد بزیر آوری جرخ نیلوفری را
 نظامی نیز:

بدان را بد آید ز جرخ کبود به نیکان همه نیکی آید فرود
 مکن جز به نیکی گرایندگی که در نیکامی است پابندگی
 حافظ:

خرمن سرفلک بددم و داس منو پادم از کشته خویش آمد و بام درو
 در این مورد برای نمونه ذکر یک حدیث که در
 کتب فقهی مورد استفاده در مسائل مهم فقهی است
 و روشنگر این مطلب است که یک انحراف در آخرین
 بردن خیر و برکت آسمان و زمین چقدر موثر است و
 بصحیحه ایی ولاد مشهور است را یاد آور میشود:

در دورانی که دستگاه سلطنتی بنی عباس
 افرادی را بعنوان عالم اسلامی و فقیه دینی پیروبال

داده و در برابر ائمه اطهار علیهم السلام آنها را بزرگ
 کرده و یا آنان قدرت بخشیده بود و از این راه مانع
 مراجعه مردم به اهل بیت (ع) که منبع زلال احکام
 اسلامی بودند میشدند، مردی بنام حنفص که
 کتبه اش ابولاد بود استری را برای رفتن به نقطه ای
 که بکوفه نزدیک بود و شاید یکروز بیشتر رفت و آمد
 با آنجا طول نمی کشید و «قصر این هییره» نامیده میشد
 بمنظور گرفتن طلب خود از شخصی که شنیده بود
 با آنجا رفته است کرایه کرد و برای این مقصود از شهر
 کوفه خارج شد ولی همینکه بخارج شهر رسید
 اطلاع حاصل کرد که آن بدهکار بنقطه دیگری رفته
 است و لذا تا آن نقطه راه پیمود اما همینکه با آنجا
 رسید اطلاع حاصل نمود که او بغداد عزیمت کرده
 است و بالآخره بغداد رفت و بدهکار خود را در آنجا
 ملاقات و طلب خویش را از او وصول کرد و بکوفه
 برگشت و پس از بازگشت که جریبان رفت
 و برگشتش پانزده روز طول کشیده بود به پیش
 صاحب استر رفت و جریان پیش آمد کار خود را با او
 در میان گذاشت و برای اینکه رضایت او که «استر»
 او را بعنوان رفتن بنقطه نزدیک کوفه که میشد در
 یکروز رفت و برگشت کرایه کرده بود ولی مسافرت
 او پانزده روز طول کشیده بود را حلیه کند ۱۵ درهم
 باو داد اما او باین مقدار از پول راضی نشد و گفت
 اجرت استفاده از استر من در مدت ۱۵ روز بیش از
 این مبلغ است که تو بمن میدهی ابولاد میگوید
 بالآخره پس از مشاجره و گفتگوی بسیاری که در
 میان ما بعمل آمد قرار بر این شد که دعوا را در نزد
 ابوحنیفه که یکی از قضاة معروف آن زمان بود مطرح
 کنیم و با او ای قضاوت او دعوا را خاتمه بدهیم لذا
 با هم به پیش ابوحنیفه رفتیم و نخست من جریان را
 برای ابوحنیفه توضیح دادم و او نیز حرف خود را زد،
 ابوحنیفه رو بمن کرد و گفت استر را چه کردی؟
 گفتم آنرا صحیح و سالم به صاحبش برگرداندم او
 گفت بلی باز گردانده است ولی پس از ۱۵ روز
 ابوحنیفه باو گفت تو اکنون از او چه میخواهی؟ او
 در پاسخ گفت من کرایه استر خود را میخواهم زیرا
 او ۱۵ روز استر مرا در اختیار خود داشت.

ابوحنیفه گفت من حقی از برای تو بر او
 نمی بینم چه اینکه او آنرا تا «قصر این هییره» کرایه
 کرده و قرار بوده تا آنجا برود ولی او برخلاف این
 قرارداد عمل کرده آنرا از نیل (نام نقطه ای ما بین

کوفه و بغداد بوده است) به بغداد برده و در نتیجه
 «ضمان استر تو» بر عهده او آمده است.

البته این حرف ابوحنیفه بر اساس نظریه خاصی
 است که او در برابر اهل بیت پیغمبر (ص) داشت و بر
 آن پایه قضاوت کرد در اینجا برای توضیح مطلب باید
 به این موضوع توجه کنیم که بنا بر اعتقاد ما، عزت
 بزرگوار پیغمبر اسلام (ص) بر اساس حدیث ثقلین که
 از آنحضرت بطور متواتر از طریق اهل تشیع و سنن
 نقل گردیده است هم طراز قرآن مجید میباشد قرآن و
 آن بزرگواران با هم وسیله هدایت مردم هستند و بر
 کنار و دور ماندن از هر یک از آنها نوعی گمراهی
 است ولذا ما برای بدست آوردن احکام الهی همانطور
 که به قرآن مراجعه می کنیم و آنرا برای خود حجت و
 دلیل میدانیم به آثار حضرت پیغمبر (ص) و اهل بیت
 کرام او نیز مراجعه می کنیم و آنرا نیز برای خود
 حجت میدانیم و بر اساس مکتب اهل بیت کسی که
 مالی را غصب میکند و بدون اجازه صاحبش در آن
 تصرف میکند علاوه بر این که مرتکب گناه شده است و
 وظیفه دارد هر چه زودتر آنرا بصاحبش برگرداند، در
 مدتی که در دست غاصب است نیز ضامن همه
 منافع آن مال نیز میباشد چه اینکه آن مال را مصرف
 کند و از فوائد آن بهره مند شود مثلاً خانه ای را که
 غصب کرده است در آن سکنی گزیند یا اینکه آنرا
 مورد استفاده قرار ندهد و در آن خانه اصلاً ساکن
 نشود، مرکبی را که بدون اجازه صاحبش در اختیار
 گرفته است چه اینکه سوار بشود یا نشود و بالآخره در
 تمام مدتی که آنرا بصاحبش تحویل نداده است
 ضامن همه منافع آن نیز میباشد و اجرت آنرا بطور
 کامل باید بمالک آن مال بپردازد.

این مطلب نیز روشن است که اگر آن مال
 مقصوب در دست غاصب از بین برود باید قیمت آنرا
 در چیزهایی که ارزش آنها را با پول معین میکنند
 مثل خانه و لباس و حیوانات یا مثل آنرا در چیزهایی
 که نوعاً میتوان مثل و مانند آنرا پرداخت کرد مانند
 حیوانات به مالک آن برگرداند.

بنابر این مکتب، یعنی: مکتب اهل بیت بزرگوار
 پیغمبر اسلام (ص) که تنها منبع احکام اسلامی
 است لازم بود کسی که استر را ۱۵ روز بدون اذن
 صاحبش در اختیار گرفته بود کرایه آن ۱۵ روز را به
 صاحب آن بپردازد ولی ابوحنیفه در برابر

اهل بیت (ع) موضعگیری و مبنای فقهی خاصی داشت و معتقد بود کسی که مالی را غصب میکند فقط در باره آن ضمان دارد و لازم است که آنرا عیناً و اگر آن از بین برود قیمت یا مثل آنرا (در قسمی قیمت و در مثلی مثل) بصاحبش بازگرداند اعدا در برابر استفاده هائی که از آن مال برده و یا نگهداشته و استفاده ای که میتوانست از آن مال ببرد و نبرده است هر قدر مدت طولانی هم آنرا نگهداشته باشد اصلاً ضمانتی ندارد و چیزی لازم نیست بدهد.

در اینجا تصدیق میکنید که نظریه ای که بر اساس مکتب اهل بیت باشد با عدالت منطبق و منطبق دوم چه اندازه ظالمانه است و بالآخره ابوحنیفه بر اساس منطبق خود به صاحب استر گفت او چون استر تو را صحیح و سالم بتو برگردانده است دیگر من حقی از برای تو بر اونمی بینم و تو چیزی از اونباید بگیری.

ابوولاد میگوید: من و صاحب استر از نزد ابوحنیفه خارج شدیم ولی صاحب استر از این قضاوت سخت متأثر شده و با چشم گریان اثاثه و اثالیه را جمعون می گفت و چاره ای و دادرسی برای خود نمیدید.

تا اینکه من همان سال برای انجام مراسم حج به حجاز رفته مسأله را در محضر مبارک امام صادق (ع) مطرح کردم و قضاوت ابوحنیفه را بیان نمودم

حضرت صادق (ع) متأثر شدند و فرمودند: در نتیجه این قضاوتها است که آسمان باران خود را از مردم منع می کند و زمین برکت خود را قطع مینماید من عرض کردم اکنون وظیفه من چیست؟

حضرتش فرمودند نظر من این است که کرایه آن استر را در مدتی که از کوفه به «نیل» و از نیل به بغداد رفتی و از آن پس از بغداد به کوفه برگشتی (که ۱۵ روز طول کشیده بود) باید به صاحب آن پیردازی من گفتم: چند درهم بیاو دادم و او راضی شد حضرتش فرمودند: او چون در جنگال قضاوت ابوحنیفه که ظالمانه قضاوت کرده بود واقع شده بود بآن چند درهم راضی شد تو اکنون حتماً باو مراجعه کن و حکمی را که من گفتم برای او بیان کن اگر او بعد از شنیدن حکمی که من بیان کردم حلال کرد آنوقت چیزی بر تو نیست.

ابوولاد گفت من پس از مراجعت از سفر حج به سراغ صاحب استر رفتم و نظر حضرت صادق (ع) را برای او توضیح دادم و گفتم هم اکنون در برابر آن ۱۵ روز که استر تو را بدون افه تو در اختیار داشتم هر قدر که میخواهی بتو میدهم او گفت این فتوای عادلانه حضرت صادق (ع) که باعث بوجود آمدن محبت عسقی در دل من است به آنحضرت گردید مرا کالی است و من تو را حلال کردم و چیزی از تو نمیخواهم.

بر اساس این حدیث - چنانکه ملاحظه فرمودید - بیک عمل انحرافی که قضاوت ظالمانه در باره موضوعی که چند درهم ارزش دارد باشد و تکیه باعث قطع باران رحمت از آسمان و سلب برکت از زمین میشود سایر انحرافات و گناهها نیز - همانطور که در مقاله های قبل گفته شد - چه آثار زیانباری بیار خواهد آورد روشن است.

بنابراین با توفیق خداوند متعال باید سعی کنیم اغضال خود را از انحراف حفظ کنیم و با انجام کارهای نیک کفایت حسنات خود را سنگین نمائیم که سعادت دنیا و آخرت ما در گرو اعمال نیک ما است که بقول سعدی:

- سعدی اگر چه سخندان و صالح گویی عمل کار برآید سخندان نیست
و در جای دیگر می گوید:
- نارده رنج گنج بستر نمیشود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
نظامی می گوید:
- حاصل دنیا چونکی ساعت است طاعت کن کره به طاعت است
عذر ماورونه جیل خواستند این سخن است از توصل خواستند
گرسخن کار میسر شدی کار نظامی بفلک بر شدی
- ۱- سوره احزاب- آیه ۶۱. ادامه دارد
 - ۲- سوره احزاب- آیه ۶۲.
 - ۳- سوره فاطر- آیه ۴۲-۴۳.
 - ۴- سوره الفتح- آیه ۲۳.
 - ۵- «ال» در واژه عرب به آنگ ابتدائی و «صا» به آنگی گفته میشود که بمانی بر میخورد و بر میگردد.
 - ۶- وسائل الشعه- ج ۱۳ ص ۲۵۵.

سخن در پوست می گویم که جان این سخن غیب است
نه در اندیشه می گنجد نه آن را گفتمن امکان است
که برای درک اقشار چنین تعبیر شده و این اشارات و رموز را
نمی بایستی نزد ناکسان افشاء نمود.

این بیان امام علیه السلام مفتاحی است برای گشودن رموز و تأویل این منبع آثار و احادیث وارده از انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم و علم تأویل احادیث از نعمتهای بزرگ خداوند متعال است که به برگزیدگان خویش افاضه می فرماید و آنها به عنایت خداوندی از اقشار و پوسته های احادیث می گذرند و به لباب آنها نائل میشوند، قال الله تعالی: «وَكذلك يخبرك ربك ويعلمك من تأویل الاحادیث» یوسف علیه السلام برگزیده پروردگار متان که او را تأویل احادیث آموخت، توانست قشور صورت نومیه سلطان مصر را کنده و جان و روح رؤیای وی را تفسیر و تعبیر کند.

اهل معرفت و اصحاب قلوب همانطور که خداوند متعال وجهی از آیات خویش را در آفاق ارائه میدهد، وجه دیگری از آیات خویش را در انفس

آنان، به آنان ارائه می دهد قال تعالی: «سربهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم» اینان به بطون قرآن و اسرار آفرینش از راه دل و تعلیم الهی واقف می شوند، و چون یافته آنها معنائی است، حدیث و نوین، و با یافته قشریون تطبیق نمی کنند، یا در صدورشان برای همیشه دفن شده و به مدفن خاک برده اند، یا با رمز و اشاره بیان کرده اند که بدینوسیله از تفتین و ایذاء و تکفیر قشریون در امان باشند، زیرا اسرار را با رمز و اشاره القاء کردن غالباً بدست قشری بهانه نمی دهد و باب تهمت را مسدود می کند، چنانکه حضرت صدیقه مریم علیها السلام بخاطر نجات خویش از اهل افک و افتراء به گاهواره اشاره فرمودند: قاضارت الهه...».

مردم متعارف، چون دیده اند که عالم شدن از راه درس خواندن و تلقی از اقواء رجال و متون کتابها است، این روش را روش منحصر در تعلم پنداشته اند، و این پندار حجایی است ضحیم که مایه ضلال آنان گردیده و از اعتقاد به علم لدنی، علمی که خدای تعالی معلم آن است، محروم شده اند و برکات آیه: «علما من لدنا علما» را خاتمه یافته تلقی کرده اند!

ادامه دارد